



آیت الله قرهی: مباحث دینی اقیانوسی لایتناهی است/ خصوصیات بندگی چیست؟

بارها بیان کردم: عرفای عظیم الشان از جمله ابوالعرفا، آیت الله العظمی ادیب می فرمودند: مثلث وجودی تان را حفظ کنید. مثلث وجودی چیست؟ چشم، گوش و دهان. فرمودند: اگر اینها حفظ شود، انسان، اوج می گیرد.

آیت الله قرهی گفت: اگر انسان، از نفس امّاره خروج پیدا کرد و سیر صعودی پیدا کرد و به مقام نفس مطمئنه رسید در مرحله zwnj؛ بندگان خدا قرار می zwnj؛ گیرد و عبدالله می zwnj؛ شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح جلسه تفسیر قرآن آیت الله قرهی مورخ ۲۶ شهریور ماه با موضوع سوره ناس است که در ادامه می خوانید.

پناه بردن دائمی بنده به مولا

در جلسه zwnj؛ ی گذشته بیان کردیم: قصد پروردگار عالم، ناس است، با این که رب zwnj؛، ملک و اله را تبیین می zwnj؛ کند. این «اعوذ»؛ و پناه بردن، عندالاولیاء و العرفا حال بندگی را دارد. انسان به عنوان مخلوق پروردگار عالم، تفاوتش با مخلوقات دیگر این است که باید در دنیا، حالش، حال بندگی باشد و عبدالله شود، لذا حسب فرمایشات پروردگار عالم در کتاب قرآن کریم و مجید الهی، انسان به عنوان اشرف مخلوقات و احسن تقویم است «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»؛. اولیاء هم قوام او را در بندگی دیدند. این که حضرت باقرالعلوم (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: «العقل ما عبد به الرحمن»؛، باید توجه داشت که این عبادت خدای رحمان به وجود نمی zwnj؛ آید الاّ به بندگی که در آن، قوام عقل سلیم است. «العبد»؛؛ «عینه»؛ عقل و «العقل»؛؛ «عینه»؛، عید و این دو مطلب لا ینفک هست و عقل سلیم همین «ما عبد به الرحمن»؛ است، آن عقلی، عقل سلیم است که انسان را به بندگی دعوت کند.

البته شاید بپرسید: خصوصیات بندگی چیست و چه زمانی می zwnj؛ شود که انسان، عبدالله شود؟ باید گفت: نهایتش این است که اگر انسان، از نفس امّاره، این اعدی عدو، نفسک التی بین جنییک، خروج پیدا کرد و سیر صعودی پیدا کرد و به مقام نفس مطمئنه رسید و خطاب شد: «یا ایها النفس المطمئنة إرجعی إلی ربک راضیة مرضیة»؛، تازه در آن جا بیان می zwnj؛ شود: «فادخلی فی عبادی»؛ یعنی در مرحله zwnj؛ ی بندگان خدا قرار می zwnj؛ گیرد و عبدالله می zwnj؛ شود.

همّ و غمّ اولیاء الهی، این است که عبدالله شوند. اگر عبدالله شدند، همه zwnj؛ ی مطالب به ید آن zwnj؛ هاست. لذا در مباحثی که در قبل اشاره کردیم، بیان کردیم: پیامبر عظیم zwnj؛ الشان هم عید است و در تشهد بعد از شهادت به وحدانیت پروردگار عالم، می zwnj؛ گوئیم: «و اشهد أنّ محمداً عبده و رسوله»؛، یعنی ابتدا به عبد بودن ایشان شهادت می zwnj؛ دهیم، یعنی ایشان در بستر همین بندگی و عبودیت است که به رسالت هم رسیدند و عمده همین است که انسان، عبدالله شود.

یکی از خصوصیات عبدالله این است که دائم در پناه خداست. لذا «اعوذ»؛ عندالاولیاء، حال دائمیه دارد و مخصوص به زمان خاصی نیست. لذا نباید تصور کنیم که «اعوذ»؛ را فقط باید در زمانی بگوئیم که شیاطین انس و جن، حمله zwnj؛ ور به انسان می zwnj؛ شوند. البته همان zwnj؛ طور که بیان کردیم: عقل سلیم و حضرات معصومین که خودشان اصل عقل سلیم هستند، بیان فرمودند که به حقیقت جن به ما حمله نمی zwnj؛ کند و شیاطین انس برای ما می zwnj؛ آیند، «بعضکم لبعض عدو»؛؛ بعضی از شما با همدیگر دشمن هستید. یعنی انسان zwnj؛ ها هستند که مع zwnj؛ الأسف با هم دشمنی می zwnj؛ کنند و این، مشهود است و هر کسی دقت کند، نیاز به شرح ندارد و موضوعیتش معلوم است.

آن zwnj؛ وقت این انسان نیاز دارد که به خاطر این دشمنی که در درونش هست «أعدی عدو»؛، دائم به پروردگار عالم پناه ببرد. البته انسانی هم که دشمن بیرونی است، خودش جزء جنود شیطان شده است؛ یعنی به حال ظاهری انسان است، اما حقیقت انسان نیست. ظاهرش چون قبر کافر پر حلل/ باطنش، قهر خدای عزّ و جلّ. ظاهر انسانی دارد، اما در اصل از شیاطین شده است. لذا انسان باید دائم پناه ببرد و این «اعوذ»؛ دائمی است.

۲. هادی و مربی الهی

ولایت&zwj&اللّٰهی، باز شأن نزولش برای ادراک انسان، معصوم نیست. آن&zwj&هایی هستند که تالی&zwj&تلو معصوم می&zwj&شوند. بعد ایشان می&zwj&فرمایند: باز هم این برای انسان، بزرگ و سنگین است و انسان به آن&zwj&جا نمی&zwj&رسد، مگر این که خودش به مقام تالی&zwj&تلو معصوم برسد. لذا می&zwj&فرمایند: باز از آن مقام، نازل می&zwj&شود؛ یعنی درجه&zwj&اش پایین می&zwj&آید و آن، به ید ابرار و اتقیاء الهی است، &zwj&این اگر کم عندالله اتفاق&zwj&که به دست آن&zwj&ها ربوبیت به وجود می&zwj&آید. لذا به آن&zwj&ها پناه بیرید.

ایشان می&zwj&فرمایند: اولین کاری که انسان در باب &zwj&اعوذ برب&zwj& باید بداند، پناه بردن به مربی الهی است. اگر به مربی الهی پناه برید، شما را به خدا نزدیک می&zwj&کند.

بعد ایشان تمثیل زده و می&zwj&فرمایند: این که فرمودند: &zwj&النظر الى وجه العالم، عبادة&zwj& - این نظر به وجه عالم، خودش عبادت است، یا به &zwj&وجه&zwj& برمی&zwj&گردد و یا در برخی که &zwj&هو&zwj& دارد، به خود &zwj&عالم&zwj& برمی&zwj&گردد، یعنی باید به مرجع ضمیر دقت کنیم - نظر به آن وجهی که برای انسان، ربوبیت پیدا می&zwj&کند؛ یعنی مربی می&zwj&شود و تربیت را بر عهده می&zwj&گیرد که اگر نگاه کردی، یاد خدا بیافتی. بعضی&zwj&ها هستند که انسان وقتی در کنار آن&zwj&ها می&zwj&نشیند، آن&zwj&ها را می&zwj&بیند و ...، به یاد خدا می&zwj&افتد.

چطور یک تربیت شده&zwj&، خود، مربی دیگران می&zwj&شود؟ / نحوه&zwj&ی برخورد مرحوم چلویی با شاگرد بازاری&zwj&ها

مرحوم چلویی، جوان بود، یک شب به مسجد آیت&zwj&الله العظمی شاه&zwj&آبادی آمد و بعد از نماز هم در گوشه&zwj&ای نشست و بیرون رفت. وقتی آقا داشتند شذرات&zwj&المعارف تدریس می&zwj&کردند، او همین&zwj&طور نشسته بود و آقا را نگاه می&zwj&کرد. یکی، دو جلسه که او این کار را تکرار کرد، آقا فرموده بودند: بروید به او بگویید: این درس به درد شما نمی&zwj&خورد، شما تشریف ببرید. یکی از آقایان رفت و به ایشان گفت. ایشان جلو آمد، دست آقا را بوسید و گفت: من می&zwj&دانم به درد من نمی&zwj&خورد، چیزی هم نمی&zwj&فهمم، اما من آدم شما را بینم.

بعد همین مرحوم چلویی به جایی رسید که یکی از خصّصین و نزدیکان ایشان شد. ابوالعرفا، آیت&zwj&الله العظمی ادیب، آن هم آن زمان که خیلی&zwj&ها طاهر و پاک بودند، به هیچ عنوان غذای بیرون را نمی&zwj&خوردند. اما یک مواقعی مرحوم چلویی برای آقا غذا می&zwj&آوردند و ایشان می&zwj&فرمودند: این را می&zwj&شود خورد.

وقتی مربی، چنین فردی باشد، ببینید چه می&zwj&شود! آن زمان که ظرف یکبار مصرف برای غذا نبود، معمولاً بازاری&zwj&ها خودشان به شاگردانشان ظرف می&zwj&دادند تا بروند از مرحوم چلویی برایشان غذا بگیرند. وقتی یکی از این کارگرا داخل مغازه می&zwj&آمد تا غذای استاد کارش را بگیرد، مرحوم چلویی از یک دیس بزرگ کباب که در کنار دستش بود، یک لقمه در داخل دهان او می&zwj&گذاشت.

ابوالعرفا، آیت&zwj&الله العظمی ادیب، در جلسه&zwj&ی خصوصی به ایشان فرموده بودند: شما دلیل این کارتان را بگویید. ایشان گفته بود: شما که بهتر از من می&zwj&دانید، اما چون امر می&zwj&کنید، می&zwj&گویم. ایشان گفته بود: من می&zwj&دانم بعضی از این صاحب&zwj&کارها مع&zwj&الأسف بخیل هستند، این بچه بوی غذا به مشامش می&zwj&خورد، اما استاد کارش هیچ چیزی به او نمی&zwj&دهد. بعضی مواقع این&zwj&ها از خانه&zwj&هایشان غذایی برای خودشان می&zwj&آورند، گاهی نان و پنیری دارند و ...، ولی بوی غذای تازه این نوجوان&zwj&ها را به طمع می&zwj&اندازد و دلشان می&zwj&خواهد - این&zwj& که ایشان تا کجا را می&zwj&بیند، اثر همین مربی است، &zwj&اعوذ برب&zwj& همین است - من برای این که بوی غذا در راه بعضی از این&zwj&ها را وسوسه می&zwj&کند و ناخنکی به غذا می&zwj&زند، از ابتدا که داخل مغازه می&zwj&آیند، لقمه کبابی در دهانشان می&zwj&گذارم تا لقمه&zwj&ی حرام داخل بدنشان نرود و از طرفی هم به آن&zwj&ها حالی می&zwj&کردم که بدانید این کباب، چیز خاصی نیست، فقط بویش زیاد است.

خدا آیت&zwj&الله احمدی میانجی، آن مرد بسیار الهی و مدرس اخلاق و واقعاً متخلّق را رحمت کند، ایشان بیان فرموده بودند: آیت&zwj&الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که در زهد و عرفان، استاد مراجع بزرگی مانند آیت&zwj&الله العظمی مرعشی نجفی و امام راحل بودند، یک مرتبه فرموده بودند: انسان با شنیدن بوی کباب، فکر

می&zwj& کند چه خبر است، یک بار بروید به این شکمتان بدهید تا بداند هیچ خبری نیست و بوی آن بیشتر از خودش هست.

مرحوم چلوپی هم فرموده بود: چون من احساس می&zwj& کردم احتمال دارد که این&zwj&ها در بین راه ناخنک بزنند، اوّل که وارد می&zwj& شدند، دست در دیس بزرگ کباب می&zwj& بردم، یک کباب در دهانشان می&zwj& گذاشتم که تا به لقمه حرام مبتلا نشوند.

به هر حال همه چیز از ذره شروع می&zwj& شود دیگر، اصطلاحی هم داریم که می&zwj& گویند: تخم مزغ دزد، شتر دزد می&zwj& شود! آن&zwj&هایی که اختلاس می&zwj& کنند، از مطالب کم شروع می&zwj& کنند، اوّلش تصوّر می&zwj& کنند حقّ خودشان هست و بابت زحمتی است که می&zwj& کشند، اما همین کم، آن&zwj&ها را بیچاره می&zwj& کند و بعد مبتلا می&zwj& شود.

لذا مرحوم چلوپی هم برای مبتلا نشدن آنان، چنین کاری می&zwj& کرد. لذا آن مربّی، این مربّا را درست می&zwj& کند که خودش، برای دیگران، مربّی می&zwj& شود. به تعبیر آیت&zwj& الله العظمی شاه&zwj& آبادی این چرخه&zwj&ی گردون هدایت به ربوبیت، از این&zwj&جا شروع می&zwj& شود و به همان ربّ الارباب می&zwj& رسد.

لذا بیان می&zwj& کنیم: «فل اعوذ برب الناس، ملک الناس، اله الناس»، یعنی در همه&zwj&ی این&zwj&ها «ناس» است. درست است که بیان شده: «من الجنة و الناس»، اما بیچارگی بشر این است که خودش ابزار شیطان و جنود شیطان می&zwj& شود. پس همه چیز، از ناس است، برب الناس، ملک الناس، اله الناس.

اوّلین چیزی هم که ملاک است، تربیت است «رب الناس». انسان در تربیت، اوّل باید به خدا و ربّ پناه برد و این ربّ، تفویض امر کرده است، «انی جاعل فی الارض خلیفه». ما در مورد جسم خدا که هیچ، اصلاً نمی&zwj& دانیم چیست، اما حتّی اسماء و صفات خدا هم مانند ذاتش است. آیت&zwj& الله العظمی شاه&zwj& آبادی می&zwj& فرمایند: «اسمائ و صفاته فی ذاته و ذاته فی اسمائه و صفاته». ذات خدا را که معلوم است کسی نمی&zwj& تواند دست یابد، اما ما به اسماء و صفات خدا هم نمی&zwj& توانیم دست یابیم.

این هم که فرمودند: اسماء و صفات نازله؛ یعنی درجه&zwj&اش پایین می&zwj& آید تا ما بتوانیم ادراک کنیم. ما حضرات معصومین را هم درک نمی&zwj& کنیم.

علامه امینی می&zwj& فرمایند: کسانی که راجع به امیرالمؤمنین غلو کردند، برای این بود که درکشان زیاد شد و خیلی از مطالب را در مورد امیرالمؤمنین فهمیدند، ولی متوجه نشدند که همه&zwj&ی این&zwj&ها از ناحیه&zwj&ی خداست و برای همین چپ کردند.

لذا این که می&zwj& فرمایند: حجاب می&zwj& اندازند تا ما عظمت مقام آنان را آن&zwj&گونه که باید و شاید نفهمیم، برای همین است و اثر دارد. در اذن دخول حرم&zwj&های حضرات می&zwj& خوانیم: «انک حجبت عن سمعی کلامهم و فتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم»، یعنی تو حجاب انداختی که مثلاً وقتی جواب سلاممان را می&zwj& دهند، ما کلام آن&zwj&ها را نشنویم، تا لذّت مناجات ببریم. چون در غیر این صورت ما مدهوش می&zwj& شدیم و حالمان از بین می&zwj& رفت و دیگر هیچ از مناجات نمی&zwj& فهمیدیم.

علامه امینی می&zwj& فرمایند: حسب نقل برخی از بزرگان، از بس که این غالیون فهمیدند که امیرالمؤمنین کیست، چپ کردند. خود حضرات معصومین هم فرمودند: ما خدا نیستیم، شما به ما خدا نگویند، ولی غیر از آن، هر چه بگویند، می&zwj& توانید بگویند. پس می&zwj& توان گفت که پرورش به دست آن&zwj&هاست و این ربوبیت است.

۳. پدر و مادر

قبل از آن که روایات و آیات الهی را بخوانیم تا ببینیم این مطالبی را که به عنوان بحث خارج تفسیر این آیات بیان کردیم، تأیید می&zwj& کند یا خیر؛ مطلب دیگری را هم عنوان می&zwj& کنم که از آن مرد الهی، ملاّ محسن فیض کاشانی و هم&zwj& چنین از ملاّصدرای عظیم&zwj& الشّان است که ایشان، هم فقیه است و هم فیلسوف.

اگر می‌خواهیم بفهمیم که ملاّصدرای عظیم‌الشّان چقدر مرتبط با اهل‌zwnj& بیت بودند، می‌توانیم مقدّمه‌zwnj&ی اسفار ایشان را بخوانیم که فرمودند: وقتی من در کهک تبعید بودم، شب‌zwnj&های جمعه اجازه داشتم که به حرم حضرت معصومه بیایم. در هر مسئله‌zwnj&ای گیر می‌کردم و برایم مشکل بود و نمی‌توانستم حل کنم، آن را یادداشت می‌کردم، در شب جمعه که به حرم می‌آمدم، روی قبر شریف حضرت معصومه می‌نشستم، دو رکعت نماز برای حضرت معصومه می‌خواندم، بعد تا مسئله را باز می‌کردم، مسئله برایم حل می‌شد.

این دو بزرگوار می‌فرمایند: در مورد ربّ، بحث پرورش جسم و روح توأمان با هم هست. برای همین هست که اوّل ربّ، پدر و مادر هستند، laquo&ربنا اغفر لی و لوالدی و رحمهما کما ربّیانی صغیراquo&; هر دو ربّ هستند؛ چون هم دارند جسممان را پرورش می‌دهند و هم روحمان را. جسممان را به لقماتی که برایمان می‌آورند، پرورش می‌دهند. اگر این لقمه، لقمه حلال بود، سبب توفیق ما می‌شود. به ما فرمودند: laquo&قف عند الشبهه&; در مورد شبهه هم توقّف کنید، چون هر چه هست، در این لقمه است.

بارها بیان کردم: عرفای عظیم‌الشّان از جمله ابوالعرفا، آیت‌zwnj&الله العظمی ادیب می‌فرمودند: مثلّث وجودی‌zwnj&تان را حفظ کنید. مثلّث وجودی چیست؟ چشم، گوش و دهان. فرمودند: اگر این‌zwnj&ها حفظ شود، انسان، اوج می‌گیرد.

اگر نگاهت به حرام افتاد، بدان که چشم گناه‌zwnj&بین، اولیاء خدا بین، امام زمان بین و خدایین نمی‌شود. پس چشم‌ت را مراقبه کن، آنچه را که خدا بر تو حرام کرده، بر خودت حرام کن.

گوشت، از غیبت شنیدن لذّت نبرد، طوری که منتظر ادامه‌zwnj&ی آن باشد و ... آهنگ‌zwnj&ها، ترانه‌zwnj&ها، حرف‌zwnj&های بیهوده و ... نشنو. حالا یک عده را می‌zwnj&بینی که می‌zwnj&نشینند گعده می‌zwnj&گیرند که حرف‌zwnj&های بیهوده بزنند، دلیل چیست؟ عمر انسان، کوتاه است. از وقت باید بهره ببرد. حرف‌zwnj&های خوب بشنود. روایات را بشنود.

این چشم باید به آیات الهی بنگرد، چرا ساعت‌zwnj&ها پای تلویزیون می‌zwnj&نشیند که سه ریال (سریال) و دو ریال و فیلم و ... ببیند؟! خدا گواه است عمر خیلی زود می‌zwnj&گذرد.

هر چه مطالعه کنید و به مباحث دینی وارد شوید، می‌zwnj&بینید اقیانوسی لایتناهی است، آن هم در تمام ابوابش، در فقه، اصول، کلام، تاریخ، اعتقادی، تفسیر، قرآن که غوغاست. در مقدمات تفسیر بیان کردم: آیت‌zwnj&الله موسوی همدانی فرمودند: وقتی علّامه طباطبایی تفسیرشان تمام شد و ما برای ترجمه و چاپ المیزان خدمت ایشان رسیدیم، ایشان گریه کردند و فرمودند: حیف که عمرم تمام شده، تازه فهمیدم که باید یک دور دیگر تفسیر بنویسم. یعنی این‌zwnj&قدر قرآن، با عظمت و دریای عمیق و بحر مواج است که ما هر چه پیش برویم، کم است. لذا باید گوش و چشممان را به آیات الهی بدهیم.

مراقب دهان هم باشیم که چه لقمه‌zwnj&ای می‌خواهیم در آن بگذاریم. ببینید مرحوم مرشد چلویی چه بیان کرده بود، گفته بود: چون من احساس کردم امکان دارد این‌zwnj&ها در راه، به غذا ناخنک بزنند، اوّلآ کباب را در دهانشان می‌گذاشتم که ببیند خبری نیست و بعد هم مبتلا به لقمه‌zwnj&ی حرام نشوند.

یکی از کارهای دیگری که ایشان می‌کردند، این بود که شب‌zwnj&ها وقتی بازار تعطیل می‌شد، ایشان روشنایی‌zwnj&های مغازه را خیلی کم می‌کرد و اجازه می‌داد بیایند از غذایی که اضافه آمده، ببرند. البته از قصد هم غذا زیادتر درست می‌کرد. یکی از افراد خودش به آیت‌zwnj&الله العظمی ادیب گفته بود: ایشان روشنایی‌zwnj&ها را آن‌zwnj&قدر کم می‌کرد که ما حتّی چهره‌zwnj&ی ایشان را هم نبینیم. خودش هم ظرف‌zwnj&های غذا را آماده می‌کرد و می‌داد. تازه کسی گفته بود: من شب نمی‌توانم بیایم، برای همین روز می‌آمدم و مرحوم چلویی هم به ظاهر می‌گفت: پولش را به من بده، آن شخص هم چیزی را کف دست مرحوم چلویی می‌گذاشت و او در دخل می‌ریخت، بعد مرحوم چلویی غذا را به او می‌داد و تازه می‌گفت: بیا مابقی پولت را هم بگیر. یعنی غذا می‌داد و پولش را هم به او پس می‌داد. مردان الهی این‌طور مراقبه می‌کردند.

پس اگر این لقمه مراقبه شود، خیلی تأثیرگذار خواهد بود و می‌توان گفت: چون پدر و مادر هم، لقمه برای فرزند

مهیّا می‌کنند؛ ربوبیتِ اوّل برای آنان است. لذا تربیتِ جسم و روح با هم ملاک است و هر دوی این بزرگواران (ملاً محسن فیض کاشانی و ملاً صدراى عظیم الشّان) می‌گویند: اگر این را بفهمی، به ربّ پناه بردی. بعد خطاب به پدر و مادران می‌گویند: شما باید مراقبه کنید، چون ربّ صغیر، شما هستید. جسم و روح فرزند، اوّل در اختیار شماست، به عنوان اوّل مربّی.

این که پروردگار عالم، خالق است که معلوم است و کسی راجع به آن، حرفی نمی‌زند. کسی که نیمچه عقل سلیمی هم داشته باشد، این را می‌فهمد. اما این مهم است که پروردگار عالم تربیت را تفویض کرده است، اوّل هم به پدر و مادر.

لذا برای همین است که پدر و مادر باید از زمان انعقاد نطفه مراقبه کنند. برخی‌ها برای بچه‌دار شدن، صده می‌گیرند که بچه، صالح و خوب شود و دستورالعملش هست. این‌ها ربّ و مربّی هستند. پس اوّلین ربّ، همین پدر و مادر هستند.

ادامه بحث را در جلسات آینده که انشاءالله بعد از دو دهه اوّل محرّم است، بیان خواهیم کرد.

بهترین پناه عالم

بهترین پناهگاه هم که بارها بیان کردم و باید آن را خیلی جدّی بگیریم، آقا جان، امام زمان است که حصن حصین است. ماه محرّم‌تان را هم بخواهید که آقا جان امضاء کنند که یک محرّم و عزاداری باصفا داشته باشید.

دائم یاد آقا جان باشید. هر ساعت، حداقل یک دعای سلامتی برای آقا جان بخوانید. این را کم نگیرید. غوغاست. تلفن همراهتان را تنظیم کنید که هر ساعت زنگ بزند تا بعد از مدّتی دیگر خود بدنتان کوک شود.

می‌شود انسان، هر ساعت، هر ساعت، ولو حداقل یک دعای سلامتی آقا جان، امام زمان را بخواند، اما آقا جان، آن کسی که تمام امور به ید مقدّسش است، به او عنایت نکند؟!

یک کار دیگر هم این است که دو دقیقه آخر شب با آقا جان حرف بزنید. مسواک زدید، وضو گرفتید - که الوضوء نور؛ وضو، نور است و رزق را زیاد می‌کند؛ دائم الوضو باشید که خیلی عالی است و طول عمر می‌آورد و رزق را زیاد می‌کند - و می‌خواهید بخوابید، چند دقیقه با آقا خلوت کنید. یک فاتحه هم برای مادر آقا جان، حضرت نرجس خاتون بخوانید که کلید ورد به قلب آقا جان، مادرشان حضرت نرجس خاتون است. بعد بگو: آقا جان، دستم را بگیر، به خصوص در این آخر الزمان و این هرج و مرجی که هست، این ظواهر دنیا، این عناوین دنیا، من را فریب ندهد و گرفتارم نکند. بندگی خدا را فراموش نکنم. سرباز تو شوم. به جان مادرت نرجس خاتون دست ما را بگیر.

محال است کسی محبّ اهل بیت باشد، کمی با آقا حرف بزند و قلبش رقیق نشود و اشکش جاری نشود. سعی کن موقع صحبت، اشک بریزی، این اشک، اکسیر عجیبی است. اکسیر رحمت است. دو قطه اشک، جهنمی را از بین می‌برد.

اشک بریز، بگو: آقا جان، به جان مادرت دستم را بگیر، زندگی‌ام را خراب نکنم، خسر دنیا و الآخرة نشوم. اگر هم دیدی اشکت جاری نشد، یک مواقعی بگو: شنیدم دو خانم دیگر را هم خیلی دوست داری که یکی عمه جانت زینب است، آقا جان، به دعاهاى دل عمه جانت زینب، دستم را بگیر و من را رها نکن، من بدبختم، آقا شما خیلی کریمی! سحیتکم الکرّم؛ کرم کن، عنایت کن، به داغ‌های عمه جانت زینب، دستم را بگیر. به حقّ آن موقعی که دست حجّت خدا، جدّ مکرّم‌تان، روی سینه‌ی عمه جانتان کشیده شد و سینه آرام آرام شد، اما چه شد که وقتی بالای آن تل رفت، هی می‌نشست، هی بلند می‌شد، هی بر سر می‌زد، و امحمدا می‌گفت ...